

ParsBook.Org

پارس بوک، بزرگترین کتابخانه الکترونیکی فارسی زبان

ParsBook.Org



The Best Persian Book Library

ضرب المثل هاي فارسي

آب از دستش نمیچکه !

آب از سر چشمه گله !

آب از آب تکان نمیخوره !

آب از سرش گذشته !

آب پاكي روي دستش ریخت !

آب در کوزه و ما تشنه لبان میگردیم !

آب را گل آلود میکنه که ماهی بگیره !

آب زیر پوستش افتاده !

آب که یه جا بمونه، میگنده .

آبکش و نگاه کن که به کفگیر میگه تو سه سوراخ داری !

آب که از سر گذشت، چه يك ذرع چه صد ذرع - چه يك ني چه صد ني !

آب که سر بالا میره، قورباغه ابوعطا میخونه !

آب نمی بینه و گرنه شناگر قابلیه !

آبی از او گرم نمیشه !

آتش که گرفت، خشك و تر میسوزد !

آخر شاه منشي، کاه کشي است !

آدم با کسی که علي گفت، عمر نمیگه !

آدم بد حساب، دوبار میده !

آدم تنبل، عقل چهل وزیر داره !

آدم خوش معامله، شريك مال مردمه !

آدم دست پاچه، کار را دوبار میکنه !

آدم زنده، زندگي میخواد !

آدم گدا، اینهمه ادا ؟!

آدم گرسنه، خواب نان سنگك مي بینه !

آدم ناشي، سرنا را از سر گشادش میزنه !

آرد خودمونو بیختیم، الك مونو آویختیم !

آرزو بر جوانان عیب نیست !

آستین نو پلو بخور !

آسوده کسی که خر نداره --- از گاه و جوش خبر نداره !

آسه برو آسه بیا که گریه ساخت نزنه !

آشپز که دوتا شد، آش یا شوره یا بی نمک !

آش نخورده و دهن سوخته !

آفتابه خرج لحیمه !

آفتابه لگن هفت دست، شام و ناهار هیچی !

آفتابه و لولهنگ هر دو یک کار میکنند، اما قیمتشان موقع گرو گذاشتن معلوم میشه !

آمدن ثواب کنم، کباب شدم !

آمد زیر ابروشو برداره، چشمش را کور کرد !

آنانکه غنی ترند، محتاج ترند !

آنچه دلم خواست نه آن شد --- آنچه خدا خواست همان شد .

آنها که حساب پاکه، از محاسبه چه باکه ؟!

آنقدر بایست، تا علف زیر پات سبز بشه !

آنقدر سمن هست، که یاسمن توش گمه !

آنقدر مار خورده تا افعی شده !

آن ممه را لولو برد !

آنوقت که جیک جیک مستانت بود، یاد زمستانت نبود ؟

آواز دهل شنیده از دور خوشه !

فصل « الف »

اجاره نشین خوش نشینه !

ارزان خری، انبان خری !

از اسب افتاده ایم، اما از نسل نیفتاده ایم !

از اونجا مونده، از اینجا رونده !

از اون تترس که های و هوی داره، از اون بترس که سر به تو داره !

از این امامزاده کسی معجز نمی بینه !

از این دم بریده هر چی بگی بر میاد !

از این ستون بآن ستون فرجه !

از بی کفنی زنده ایم !

از دست پس میزنه، با پا پیش میکشه !

از تنگی چشم پیل معلوم شد --- آنانکه غنی ترند محتاج ترند !

از تو حرکت، از خدا برکت .

از حق تا نا حق چهار انگشت فاصله است !

از خر افتاده، خرما پیدا کرده !

از خرس موئی، غنیمته !

از خر میپرسی چهارشنبه کیه ؟!

از خودت گذشته، خدا عقلی به بچه هات بده !

از درد لا علاجی به خر میگه خانمباجی !

از دور دل و میبره، از جلو زهره رو !

از سه چیز باید حذر کرد، دیوار شکسته، سگ درنده، زن سلیطه !

از شما عباسی، از ما رقاصی !

از کوزه همان برون تراود که در اوست ! ((گر دایره کوزه ز گوهر سازند))

از کیسه خلیفه می بخشه !

از گدا چه يك نان بگیرند و چه بدهند !

از گیر دزد در آمده، گیر رمال افتاد !

از ماست که بر ماست !

از مال پس است و از جان عاصی !

از مردی تا نامردی يك قدم است !

از من بدر، به جوال کاه !

از نخورده بگیر، بده به خورده !

از نو کیسه قرض مکن، قرض کردی خرج نکن !

از هر چه بدم اومد، سرم اومد !

از هول هلیم افتاد توی دیگ !

از يك گل بهار نمیشه !

از این گوش میگیره، از آن گوش در میکنه !

اسباب خونه به صاحبخونه میره !

اسب پیشکشی رو، دندوناشو نمیشمرند !

اسب ترکمنی است، هم از توبره میخوره هم ازآخور !

اسب دونده جو خود را زیاد میکنه !

اسب را گم کرده، پی نعلش میگرده !

اسب و خر را که یکجا ببندند، اگر همبو نشند همخو میشند !

استخري که آب نداره، اینهمه قورباغه میخواد چکار ؟!

اصل کار برو روست، کچلي زیر پوست !

اکبر ندهد، خدای اکبر بدهد !

اگر بیل زنی، باغچه خودت را بیل بزنی !

اگر برای من آب نداره، برای تو که نان داره !

اگر بپوشی رختی، بنشیني به تختی، تازه می بینمت بچشم آن وختی !

اگه باباشو ندیده بود، ادعای پادشاهی میکرد !

اگه پشیمونی شاخ بود، فلانی شاخش باآسمان میرسید !

اگه تو مرا عاق کنی، منم ترا عوق میکنم !

اگر جراحی، پیزی خود تو جا بنداز !

اگه خدا بخواهد، از نر هم میدهد !

اگه خاله ام ریش داشت، آقا دائم بود !

اگه خیر داشت، اسمشو می گذاشتند خیرالله !

اگر دانی که نان دادن ثواب است --- تو خود میخور که بغدادت خرابست !

اگه دعای بچه ها اثر داشت، يك معلم زنده نمی موند !

اگه زاغی کنی، روقی کنی، میخورمت !

اگه زری بپوشی، اگر اطلس بپوشی، همون کنگر فروشی !

اگه علی ساربونه، میدونه شترو کجا بخوابونه !

اگه کلاغ جراح بود، ماتحت خودشو بخیه میزد .

اگه لالائی بلدی، چرا خوابت نمبیره !

اگه لر ببازار نره بازار میگنده !

اگه مردی، سر این دسته هونگ (هاون) و بشکن !

اگه بگه ماست سفیده، من میگم سیاهه !

اگه مهمون یکی باشه، صاحبخونه برایش گاو می کنه !

اځه نخوردیم نون گندم، دیدیم دست مردم !

اځه نې زني چرا بابات از حصه مرد !

اځه هفت تا دختر کور داشته باشه، یکساعته شوهر میده !

اځه همه گفتند نون و پنیر، تو سرت را بگذار زمین و بمیر !

امان از خانه داري، يکي ميخري دو تا نداري !

امان ازدوغ ليلي ، ماستش کم بود آبش خيلي !

انگور خوب، نصيب شغال ميشه !

اوسا علم ! اين يکي رو بکش قلم !

اولاد، بادام است اولاد اولاد، مغز بادام !

اول بچش، بعد بگو بي نمکه !

اول برادريتو ثابت کن، بعد ادعاي ارث و ميراث کن !

اول بقالی و ماست ترش فروشي !

اول پياله و بد مستي !

اول ، چاه را بکن، بعد منار را بدزد !

اي آقاي کمر باريک، کوچه روشن کن و خانه تاريک !

اين تو بميري، از آن تو بميري ها نيست !

اينجا کاشون نيست که کپه با فعله باشه !

اين حرفها براي فاطمي تنبون نميشه !

اين قافله تا به حشر لنگه !

اينکه براي من آوردی، ببر براي خاله ات !

اينو که زائيدي بزرگ کن !

اين هفت صنار غير از اون چارده شي است !

اينهمه چريدي دنبه ات کو ؟!

اينهمه خر هست و ما پياده ميريم !

با آل علي هر که در افتاد ، ور افتاد .

با اون زيون خوشت، با پول زيادت، يا با راه نزديکت !

ميخواهي بري تجريبش ؟ با اين ريش

با پا راه بري کفش پاره ميشه، با سر کلاه !

با خوردن سيرشدي با ليسيدن نميشي !

باد آورده را باد میبرد !

با دست پس میزنه، با پا پیش میکشه !

بادنجان بم آفت ندارد !

بارون آمد، ترکها بهم رفت !

بار کج به منزل نمیرسد !

با رمال شاعر است، با شاعر رمال، با هر دو هیچکدام با هریچکدام هر دو !

بازي اشكنك داره ، سر شكستك داره !

بازي بازي، با ريش بابا هم بازي !

با سيلی صورت خودشو سرخ نگهמידاره !

با كدخدا بساز، ده را بچاپ !

با گرگ دنبه میخوره، با چوپان گریه میکنه !

بالابالاها جاش نیست، پائین پائین ها راش نیست !

بالاتو دیدیم ، پائینتم دیدیم !

با مردم زمانه سلامي و والسلام .

تا گفته اي غلام توام، میفروشت !

با نردبان به آسمون نمیشه رفت !

با همین پرو پاچین، میخواهي بري چین و ماچین ؟

باید گذاشت در کوزه آبش را خورد !

با یکدست دو هندوانه نمیشود برداشت !

با يك گل بهار نمیشه !

با يك گل بهار نمیشه !

با يك گل بهار نمیشه !

به اشتهاي مردم نمیشود نان خورد !

به بهلول گفتند ریش تو بهتره یا دم سگ ؟ گفت اگر از پل جستم ریش من و گرنه دم سگ !

بجاي شمع کافوري چراغ نفت میسوزد !

بچه سر پيري زنگوله پای تابوته !

بچه سر راهي برداشتم پسر م بشه، شوهر م شد !

بخور و بخواب کار منه، خدا نگهدار منه !

بد بخت اگر مسجد آدینه بسازد --- یا طاق فرود آید، یا قبله کج آید !

به درويشه گفتمند بساطتو جمع كن ، دستشو گذاشت در دهنش !

بدعاي گربه كوره بارون نمياد !

بدهكار رو كه رو بدي طلبكار ميشه !

برادران جنگ كنند، ابلهان باوركنند !

برادر پشت ، برادر زاده هم پشت

خواهر زاده را با زر بخر با سنگ بكش!

برادري بجا، بزغاله يكي هفت صنار !

! كه برات تب كنه براي كسي بمير

براي همه مادري، براي ما زن بابا !

براي يك بي نماز، در مسجد و نمي بندند !

براي يه دستمال قيصر يه رو آتيش ميزنه !

بر عكس نهند نام زنگي كافور !

به رويابه گفتمند شاهدت كيه ؟ گفت: دميم !

بزبون خوش مار از سوراخ در مياد !

بزرگ نمير بهار مياد --- كنيزه با خيار مياد !

بزگر از سر چشمه آب ميخوره !

به شتره گفتمند شاشت از پسه ، گفت : چه چيزم مثل همه كسه ؟!

به شتر مرغ گفتمند بار بير، گفت : مرغم، گفتمند : بير، گفت : شترم !

بعد از چهل سال گدايي، شب جمعه را گم کرده !

بعد از هفت كره، ادعاي بكارت !

بقاطر گفتمند بابات كيه ؟ گفت : آقاداتيم اسبه !

به كيشي آمدند به فيشي رفتند !

به گربه گفتمند گهت درمونه، خاك پاشيد روش !

به كچله گفتمند : چرا زلف نميزاري ؟ گفت : من از اين قرطي گيريها خوشم نمياد !

به كك بنده كه رقااص خداست !

بگو نبين، چشممو هم ميگذارم، بگو نشنو در گوشمو ميگيرم، اما اگر بگي نفهمم، نميتونم !

بگير و ببند بده دست پهلويون !

بلبل هفت تا بچه ميزاره، شيش تاش سسكه، يكيش بلبل !

بمالت ناز كه بيك شب بنده، به حسنت ناز كه بيك تب بنده !

بماه میگه تو در نیا من در میام !

بمرغشان کیش نمیشه گفت !

بمرگ میگیره تا به تب راضي بشه !

بوجار لنجونه از هر طرف باد بیاد، بادش میده !

بهر کجا که روی آسمان همین رنگه !

به یکی گفتند : سرکه هفت ساله داری ؟ گفت : دارم و نمیدم، گفتند : چرا ؟ گفت : اگر میدادم هفت ساله نمیشد !

به یکی گفتند : بابات از گرسنگی مرد . گفت : داشت و نخورد ؟ !

بمیر و بدم !

به گاو و گوسفند کسی کاری نداره !

بيله دیگ، بيله چغندر !

راستی هیبت اللهی یا میخواهی منو بترسونی ؟!

راه دزد زده تا چهل روز امنه !

راه دویده، کفش دریده !

رحمت بکفن دزد اولی !

رخت دو جاری را در يك طشت نمیشه شست !

رستم است و یکدست اسلحه !

رستم در حمام است !

رستم صولت و افندی پیزی !

رسیده بود بلایي ولي به خير گذشت . ((نریخت درد می و محتسبز دیر گذشت ...)) ((آصفی هروی))

رطب خورده کی منع رطب چون کند !

رفت زیر ابروش را برداره چشمش را هم کور کرد !

رفت به نان برسه بجان رسید !

رفتم ثواب کنم کباب شدم !

رفتم خونه خاله دلم واشه ، خاله خسبید دلم پوسید !

رفتم شهر کورها ، دیدم همه کور، منهم کور !

رقاصه نمیتونست برقصه میگفت زمین کچه !

رند را بند و فحبه را پند سود نکند !

رنگم بین و حالمو نه‌رس !

روبرو خاله و پشت سر چاله !

روده بزرگه روده کوچیکه رو خورد !

روز از نو، روزي از نو !

روز گار آئینه را محتاج خاکستر کند !

روزگار است اینکه گه عزت دهد و گه خوار دارد --- چرخ بازیگر از این بازیچه ها بسیار دارد . ((قائم مقام فراهانی))

روژه خوردنشو دیدم، ولي نماز کردنش را ندیده ام !

روزي به قدمه !

روزي گریه دست زن شلخته است !

روضه خوان پشیمه چال است !

روغن چراغ ریخته وقف امامزاده !

روغن روي روغن میره ، بلغور، خشك میمونه !

رو مسخرگي پیشه کن و مطربي آموز --- تا داد خود از کهنتر و مهتر بستاني . ((عبيد زاکانی))

روي گدا سیاهه ولي کیسه اش پره !

ریسمان سوخت و کجیش بیرون نرفت !

ریش و قیچی هر دو در دست شماست !

ز آب خرد، ماهي خرد خیزد --- نهنگ آن به که از دریا گیرد !

زاغم زد و زو غم زد، پس مانده کلاغ کورم زد !

زبان بریده بکنجي نشسته صم بکم --- به از کسی که نباشد زبانش اندر حکم . ((سعدي))

زبان خر را خلج میدونه !

زبان خوش، مار را از سوراخ بیرون میآورد !

زبان سرخ سر سبز میدهد بر باد --- بهوش باش که سر در سر زبان نکني .

زبان گوشت است بهر طرف که بچرخاني میچرخه !

زخم زبان از زخم شمشیر بدتره !

زدي ضربتي ضربتي نوش کن !

زرد آلو را میخورند برای هسته اش !

زرنگی زیاد فقر میآره !

زرنگی زیاد مایه جوانمرگیست !

ز عشق تا بصوري هزار فرسنگ است ! ((دلي که عاشق و صابر بود مگر سنگ است ؟)) ((سعدي))

زعفران که زیاد شد بخورد خر میدهند !

زکوة تخم مرغ يك دانه پنبه دونه است !

زمانه ایست که هر کس بخود گرفتار است ! ((تو هم در آینه حیران حسن خویشی ...)) ((آصفی هروی))

زمانه با تو نسازد، تو با زمانه بساز!

زمستان رفت و رو سیاهی به زغال موند !

زن آبستن گل میخوره اما گل داغستان !

زن ازغازه سرخ رو شود و مرد از غزا !

زن بد را اگر در شیشه هم بکنند کار خودشو میکنه !

زن بلاست ، اما الهی هیچ خانه ای بی بلا نباشه !

زن بیوه را میوه اش میخواهند !

زن تا نزنائیده دلبره، وقتیکه زائید مادره !

زن جوان را تیری به پهلوی نشیند به که پیری !

زن راضی، مرد راضی، گور پدر قاضی !

زن سلیطه سگ بی قلاده است !

زن که رسید به بیست، باید بحالش گریست !

زنگوله پای تابوت !

زن نجیب گرفتن آسونه، ولی نگهداریش مشکله !

زن و شوهر جنگ کنند، ابلهان باور کنند !

زنی که جهاز نداره، اینهمه ناز نداره !

زورش بخر نمیرسه پالون خر را بر میداره !

زور داری، حرفت پیشه !

زور دار پول نمیخواد، بی زور هم پول نمیخواد !

زهر طرف که کشته شود اسلام است !

زیر اندزش زمین است و رواندازش آسمون !

زیر پای کسی پوست خربزه گذاشتن !

زیر دمش سست است !

زیر دیگ اتش است و زیر آدم آدم !

زیر سرش بلنده !

زیر شالش قرصه !

زیر کاسه نیم کاسه ایست .

زیره به کرمان میره !

ظالم پای دیوار خودشو میکنه !

ظالم دست کوتاه !

ظالم همیشه خانه خرابه !

ظاهرش چون گور کافر پر حلل --- باطنش قهر خدا عزوجل !

سال به دوازده ماه ما می بینیم یکدفعه هم تو بین !

سال به سال دریغ از پارسال !

سالها میگذاره تا شنبه به نوروز بیفته !

سالی که نکوست از بهارش پیداست !

سبوی خالی را بسبوی پر مزن !

سبوی نو آب خنک دارد !

سبیلش آویزان شد !

سبیلش را باید چرب کرد !

سپلشت آید و زن زاید و مهمان عزیزت برسد !

سخن خود تو کجا شنیدی، اونجا که حرف مردمو شنیدی !

سر بریده سخن نگوید !

سر بزرگ بلای بزرگ داره !

سر بشکنه در کلاه، دست بشکنه در آستین !

سر بی صاحب میتراشه !

سر بیگناه، پای دار میره اما بالای دار نمیره !

سر پیری و معرکه گیری !

سر تراشی را از سر کچل ما میخواد یاد بگیره !

سر حلیم روغن میروود !

سر خر باش، صاحب زر باش !

سر را با پنبه میبرد !

سر را قمی می شکنه تاوانش را کاشی میده !

سر زلف تو نباشد سر زلف دگری !

سرش از خودش نیست .

سرش به تنش زیادی میکنه !

سرش به کلاش میارزه !

سرش بوي قرمه سبزي ميده !

سرش توي حسابه !

سرش توي لاک خودشه !

سرش جنگه اما دلش تنگه !

سرش را پيراهن هم نميدونه !

سر قبري گريه کن که مرده توش باشه !

سر قبرم کثافت نکن از فاتحه خواندن گذشتم !

سر کچل را سنگي و ديوانه را دنكي !

سر کچل و عرقچين !

سرکه مفت از غسل شيرين تره !

سرکه نقد بهتر از حلواني نسيه است !

سرکه نه در راه عزيزان بود --- بار گرانيست کشيدن بدوش ! ((سعدي))

سر گاو توي خمره گير کرده !

سر گنجشکي خورده !

سر گنده زير لحافه !

سرم را ميشکنه نخودچي جيم ميکنه !

سرم را سرسري متراش اي استاد سلمايي --- که ما هم در ديار خود سري داريم و ساماني .

سرنا را از سر گشادش ميزنه !

سرناچي کم بود يکي هم از غوغه اومد !

سري را مه درد نيمکند دستمال مبند !

سري که عشق ندارد کدوي بي بار است . ((لبي که خنده ندارد شکاف ديوار است ...))

سري که عشق ندارد کدوي بي بار است . ((لبي که خنده ندارد شکاف ديوار است ...))

سزاي گرانفروش نخريده !

سسک هفت تا بچه ميآره يکيش بلبله !

سفره بي نان جله، کوزه بي آب گله !

سفره نيفتاده (نينداخته) بوي مشک ميده !

سفره نيفتاده يك عيب داره ! سفره افتاده هزار عيب !

سفيد سفيد صد تومن، سرخ و سفيد سيصد تومن، حالا که رسيد به سبزه هر چي بگي ميآره !

سقش سياه است !

سگ بادمش زیر پاشو جارو میکنه !

سگ باش، کوچك خونه نباش !

سگ پاچه صاحبش را نمیگیره !

سگ، پدر نداشت سراغ حاج عموشو میگرفت !

سگ چیه که پشمش باشه !

سگ درحضور به از برادر دور !

سگ در خانه صاحبش شیره !

سگ داد و سگ توله گرفت !

سگ دستش نمیشه داد که اخته کنه !

سگ را که چاق کنند هار میشه !

سگ زرد برادر شغاله !

سگست آنکه با سگ رود در جوال !

سگ سفید ضرر پنبه فروشه !

سگ سیر دنبال کسی نمیره !

سگش بهتر از خودشه !

سگ که چاق سد گوشتش خوراکی نمیشه !

سگ گر و قلاده زر ؟!

سگ ماده در لانه، شیر است !

سگ نازی آباده، نه خودی میشناسه نه غریبه !

سگ نمك شناس به از آدم ناسپاس !

سگی به بامی بسته گردش به ما نشسه !

سگی که برای خودش پشم نمیکند برای دیگران کشك نخواهد کرد !

سگی که پارس کنه ، نمیگیره !

سلام روستائی بی طمع نیست !

سندۀ را انبر دم دماغش نمیشه برد !

سنگ به در بسته میخوره !

سنگ بزرگ علامت نزدنه !

سنگ بنداز بغلت واشه !

سنگ خاله قورباغه را گرو میکشه !

سنگ كوچك سر بزرگ را ميشكنه !

سنگ مفت، گنجشك مفت !

سنگي را كه نتوان برداشت بايد بوسد و گذاشت !

سواره از پياده خبر نداره، سير از گرسنه !

سودا، به رضا، خويشي بخوشي .

سودا چنان خوشست كه يکجا کند کسی ! ((دنيا و آخرت به نگاهی فروختيم)) ((فصاب کاشاني))

سودا گر پنير از شيشه ميخوره !

سوداي نقد بوي مشك ميده !

سوراخ دعا را گم کرده !

سوزن، همه را ميپوشونه اما خودش لخته !

سوسکه از ديوار بالا ميرفت مادرش ميگفت : قريون دست و پاي بلوريت !

سهره (سيره) رنگ کرده را جاي بلبل مي فروشه !

سيب سرخ براي دست چلاق خويه ؟!

سيب مرا خوردي تا قيامت ابريشم پس بده !

سيبي كه بالا ميره تا پائين بياد هزار چرخ ميخوره !

سيبي كه سهيلش نزنـد رنگ ندارد ! ((تعليم معلم بکسي ننگ ندارد))

سيلبي نقد به از حلواي نسيه !

شاگرد اتو گرم، سرد ميآرم حرفه، گرم ميآرم حرفه !

شاه خانم ميزاد، ماه خانم درد ميکشه !

شاه مي بخشه شيخ عليخان نمي بخشه !

شاهنامه آخرش خوشه !

شب دراز است و قلندر بيکار !

شب سمور گذشت و لب تنور گذشت !

شب عيد است و بار از من چغندر پخته ميخواهد --- گمانش ميرسد من گنج قارون زير سر دارم !

شبهاي چهارشنبه هم غش ميکـنه !

شپش توي جيبش سه قاب بازي ميکـنه !

شپش توي جيبش منيژه خانومه !

شتر اگر مرده هم باشد پوستش بار خـره !

شتر بزرگه زحمتش هم بزرگه !

شتر پير شد و شاشيدن نياموخت !

شتر خوابيده شم بلندتر از خر ايستاده است !

شتر در خواب بيند پنبه دانه --- گهي لف لف خورد گه دانه دانه !

شتر ديدي نديدي ؟!

شتر را چه به علاقه بندي ؟

شتر را گفتند : چرا شاشت از پسه ؟ گفت : چه چيزم مثل همه كسه !

شتر را گفتند : چرا گردنت كچه ؟ گفت : كجام راسته !

شتر را گفتند : چكاره اي ؟ گفت : علاقه بندم . گفتند : از دست و پنجه نرم و نازكت پيدااست !

آن يكي مي گفت استر را كه هي --- از كجا مي آيي اي فرخنده پي
گفت : از حمام گرم كوي تو --- گفت : خود پيدااست از زانوي تو !

شتر را گم كرده پي افسارش ميگرده !

شتر سواري دولا دولا نميشه !

شتر كه نواله ميخواد گردن دراز ميكنه !

شتر كجاش خوبه كه لبش بده ؟!

شتر گاو پلنگ !

شتر مرد و حاجي خلاص !

شتر مرغ را گفتند : بار بردار . گفت : من مرغم . گفتند : پرواز كن . گفت : من شترم !

شترها را نعل ميكردند، كك هم پايش را بلند كرد !

شراب مفت را فاضي هم ميخوره !

شريك اگر خوب بود خدا هم شريك ميگرفت !

شريك دزد و رفيق قافله !

شست پات توي چشمت نره !

شش ماهه به دنيا اومده !

شعر چرا ميگي كه توي قافيه اش بموني ؟!

شغال، پوزش بانگور نميرسه ميگه ترشه !

شغال ترسو انگور خوب نميخوره !

شغال كه از باغ قهر كنه منفعت باغبونه !

شغالي كه مرغ ميگيره بيخ گوشش زرده !

شكمت گوشت نو بالا آورده !

شكم گشنه، گوز فندقي !

شلوار نداره، بند شلوارش را می بنده !

شمر جلو دارش نمیشه !

شنا بلد نیست زیر آبکی هم میره !

شنا بلد نیست زیر آبکی هم میره !

شنونده باید عاقل باشه !

شنیدی که زن آستن گل میخوره اما نمیدونی چه گلی !

شوهر کردم وسمه کنم نه وصله کنم !

شوهر برود کاروانسرا، نونش بیاد حرمسرا !

شوهرم شغال باشد، نونم در تغار باشد !

شیر بی یال و اشکم که دید --- اینچنین شیري خدا هم نافرید . ((مولوي))

صابونش به جامه ما خورده !

صبر کوتاه خدا سی ساله !

صداش صبح در میاد !

صد پتک زرگر، يك پتک آهنگر !

صد تا گنجشك با زاق و زوقش نیم منه !

صد تا چاقو بسازه، یکیش دسته نداره !

صد تومن میدم که بچه ام یکشب بیرون نخوابه وقتی خوابید ، چه یکشب چه هزار شب !

صد رحمت به کفن دزد اولي !

صد سال گدائي میکنه هنوز شب جمعه را نمیدونه !

صد سر را کلاه است و صد کور را عصا !

صد من پرقو یکمشت نیست !

صد من گوشت شکار به يك چس تازی نمیارزه !

صد موش را يك گربه کافیه !

صفراش به يك لیمو می شکنه !

صنار جیگرک سفره قلمگار نمی خواد !

صنار میگیرم سگ اخته میکنم، یه عباسي میدم غسل میکنم !

دادن بدیوانگي گرفتن بعاقلي !

دارندگیست و برازندگی !

داري طرب کن، نداري طلب کن !

داشتم داشتم حساب نیست، دارم دارم حساب !

دانا داند و پرسد نادان نداند و نپرسد !

دانا گوشت میخورد نادان چغندر !

دانه فلفل سیاه و خال مهرویان سیاه --- هر دو جانشوز است اما این کجا و آن کجا !

دایه از مادر مهربانتر را باید پستن برید !

دختر، تخم تر تیزك است !

دختر تنبل، مادر کدبانو را دوست داره !

دخترمیکوهی ماماش را بین --- کرباس میخواهی پهناش را بین !

دختر همسایه هر چه چل تر برای ما بهتر !

دختری که مادرش تعریف بکنه برای آقا دائیش خویه !

درازی شاه خانم به پهنای ماه خانم در !

در بیابان گرسنه را شلغم پخته به ز نقره خام !

در بیابان لنگه کفش، نعمت خداست !

در پس هر گریه آخر خنده ایست !

در جنگ، حلوا تقسیم نمیکنند !

در جوانی مستی، در پیری سستی، پس کی خدا پرستی ؟!

در جهان هر کس که داره نان مفت، میتواند حرفهای خوب گفت !

در جهنم عقربی هست که از دستش به مار غاشیه پناه میبرند !

در جیش را تار عنکبوت گرفته است !

در چهل سالگی طنبور میآموزد در گور استاد خواهد شد !

در حوضی که ماهی نیست ، قوریغه سپهسالاره !

در خانه ات را ببند همسایه تو دزد نکن !

در خانه اگر کس است یکحرف بس است !

در خانه بیعاره ها نقاره میزنند !

در خانه مور، شبنمی طوفانست !

در خانه هر چه، مهمان هر که !

درخت اگر متحرك شدی ز جای بجای --- نه جور اره کشیدی نه جفای تیر !

درخت پر بار، سنگ میخوره !

درخت پر بار، سنگ میخوره !

درخت کاهلي بارش گرسنگي است !

درخت کج جز باتش راست نمیشه !

درخت گردکان باین بلندي --- درخت خربزه الله اکبر !

درخت هر چه بارش بیشتر بشه، سرش پائین تر میاد !

درد دل خودم کم بود، اینهم قرقر همسایه !

درد، کوه کوه میاد، مومو میره !

در دروازه را میشه بست، اما در ذهن مردم و نمیشه بست !

در دنیا همیشه بیک پاشنه نمیچرخه !

در دنیا یه خوبی میمونه یه بدی !

در دیزی وازه، حیای گریه کجا رفته !

در زمستان، الو، به از پلوه !

در زمستان یه جل بهتر از یه دسته گله !

درزی در کوزه افتاد !

در زیر این گنبد آبنوسی، یکجا عزاست یکجا عروسی !

درس ادیب اگر بود زمزمه محبتی --- جمعه به مکتب آورد طفل گریز پای را . ((نظیری نیشابوری))

در شهر کورها یه چشمی پادشاست !

در شهر نی سواران باید سوار نی شد !

در عفو لذتیبست که در انتقام نیست !

در کار خیر حاجت هیچ استخاره نیست ! ((حافظ شیرازی))

در کف شیر نر خونخواره ای --- غیر از تسلیم و رضا کو چاره ای ؟

در مجلس خود راه مده همچو منی را --- کافسرده دل افسرده کند انجمنی را !

درم داران عالم را کرم نیست --- کریمان را بدست اندر درم نیست !

در مسجده، نه کند نیست نه سوزوندنی !

در نمک ریختن توی دیگ باید به مرد پشت کرد !

درویش از ده رانده، ادعای کدخدائی کند !

درویش مومیائی، هی میگی و نمیائی !

درویش را گفتند : در دکان تو ببند دهنشو هم گذاشت !

در، همیشه بیک پاشنه نمیگرده !

درهفت آسمان یک ستاره نداره !

دزد، آب گرون میخوره !

دزد بازار آشفته میخواهد!

دزد باش و مرد باش !

دزد به يك راه میرود، صاحب مال به هزار راه !

دزد حاضر و بز حاضر !

دزد ناشي به کاهدون میزنه !

دزدي آنهم شلغم ؟ !

دزدي که نسیم را بدزدد دزد است !

دست بالاي دست بسیار است . ((در جهان پیل مست بسیار است ...))

دست به دنبك هر كي بزني صدا میده !

دست بریده قدر دست بریده را میدونه !

دست بشکند در آستین، سر بشکند در کلاه !

دست بیچاره چون بجان نرسد --- چاره جز پیرهن دریدن نیست !

دست بي هنر کفچه گدئيست !

دست پشت سر نداره !

دست پیش را گرفته که پس نیفته !

دستت چربه، بمال سرت !

دستت چو نمیرسد به خانم --- دریاب کنیز مطبخی را !

دستت چو نمیرسد به کوکو، خشکه پلو را فرو کو !

دست تنگی بدتر از دلتنگي است !

دست خالي براي تو سر زدن خوبه !

دست در کاسه و مشت در پیشاني !

دست، دست را میشناسه !

دست دکاندار تلخ است !

دست راست را از چپ نمیشناسه !

دستش به خر نمیرسه پالان خر را بر میدارد !

دستش به دم گاو بند شده !

دستش به عرب و عجم بند شده است !

دستش بدهنش میرسه !

دستش در کیسه خلیفه است !

دستش را به کمرش گرفته که از بیگی نیفته !

دستش شیریه ایست یا دستش چسبناک است !

دستش را توی حنا گذاشت !

دست شکسته بکار میره، دل شکسته بکار نمیره !

دست شکسته وبال گردنه !

دستش نمک نداره !

دست کار دل و نمیکنه و دل کار دست و نمیکنه !

دستش کچه !

دست که به چوب بردی گریه دزده حساب کار خودشو میکنه !

دست که بسیار شد برکت کم می شود !

دست ما کوتاه و خرما بر نخیل . ((پای ما لنگ است و منزل بس دراز)) ((حافظ شیرازی))

دست ننت درد نکنه !

دست و روت را بشور منم بخور !

دست و رویش را با آب مرده شور خانه شسته است !

دستی را که حاکم بیره خون نداره یا دیه نداره !

دستی را که نمیتوان برید باید بوسید !

دستی را که از من برید، خواه سگ بخورد خواه گریه !

دشمنان در زندن با هم دوست شوند !

دشمن دانا بلندت میکند --- بر زمینت میزند نادان دوست !

دشمن دانا که غم جان بود --- بهتر از دوست که نادان بود . ((نظامی))

دشمن نتوان حقیر و بیچاره شمرد . ((دانی که چه گفت زال با رستم گرد)) ((سعدی))

دعا خانه صاحبش را میشناسد !

دعا کن ((الف)) بمیره یا دعا کن بابات بمیره !

دعوا سر لحاف ملا نصرالدین بود !

دلاکها که بیکار میشوند سر هم را میتراشند !

دل بیغم دراین عالم نباشد --- اگر باشد بنی آدم نباشد .

دل سفره نیست که آدم پیش هر کس باز کنه !

دلش درو طاقچه نداره !

دلم خوشه زن بگم اگر چه کمتر از سگم !

دلو همیشه از چاه درست در نماید !

دماغش را بگيري جاناش در ميا د !

دم خروس از جيبش پيدااست !

دمش را توي خمره زده است !

دندن اسب پيشکشي را نميشمارند !

دنده را شتر شکست، تاوانش را خر داد !

دنيا پس از مرگ ما، چه دريا چه سراب !

دنيا دمش درازه !

دنيا جاي آزمائش است، نه جاي آسايش !

دنيا، دار مکافات !

دنيا را آب ببره او را خواب ميبره !

دنيا را هر طور بگيري ميگذره !

دنيايش مثل آخرت يزيده !

دنيا محل گذره !

دو تا در را پهلوي هم ميگذارند براي اينست که به درد هم برسند !

دو خروس بچه از يك مرغ پيدا ميشوند، يکي ترکي ميخونه يکي فارسي !

دود از کنده بلند ميشه !

دود، روزنه خودشو پيدا ميکنه !

دو دستماله ميرقصه !

دور اول و بد مستي ؟

دور دور ميرزا جلاله ، يك زن به دو شوهر جلاله !

دوري و دوستي !

دوست آنست که بگرياند. دشمن آنست که بخنداند !

دوست همه کس، دوست هيچکس نيست !

دوستي بدوستي در، جو بيار زرد آلو ببر !

دوستي دوستي از سرت ميکنند پوستي ؟!

دو صد گفته چو نيم کردار نيست !

دو صد من استخوان بايد که صدمن بار بردارد !

دوغ در خانه ترش است !

دوغ و دوشاب در نظرش یکیست !

دو قرت و نیمش باقیه !

دو قرص نان اگر از گندم است و گر از جو --- دوتای جامه اگر کهنه است و گر از نو .

هزار مرتبه بهتر بنزد ابن یمین --- زفرمملکت کیقباد و کیخسرو .

ده انگشت را خدا برابر نیافریده !

ده، برای کدخدا خویه و برادرش !

ده درویش در گلیمی بخشبند و دو پادشاه در اقلیمی نگنجند .

دهنش آستر داره !

دهنش چاك و بست نداره !

دهن مردم را نمیشود بست !

دهنه جیبش را تار عنکبوت گرفته !

دیده می بینه، دل میخواد !

دیر آمده زود میخواد بره !

دیر زائیده زود میخواد بزرگ کنه !

دیشب همه شب کمچه زدی کو حلوا ؟!

دیگ به دیگ میگه روت سیاه ، سه پایه میگه صل علی !

دیگران کاشتند ما خوردیم، ما میکاریم دیگران بخورند !

دیگ ملا نصرالدین است !

دیوار حاشا بلند !

دیوار موش داره ، موش هم گوش داره !

دیوانه چو دیوانه به بیند خوشش آید !

گابمه و آبمه و نوبت آسیابمه !

گاو پیشانی سفیده !

گاوش زائیده !

گاو نه من شیر !

گاه باشد که کودک نادان --- بغلط بر هدف زند تیری !

گاهی از سوراخ سوزن تو میره گاهی هم از دروازه تو نمیره !

گذارو که رو بدی صاحبخونه میشه !

نرمي ز حد مير که چو دندان مار ريخت ---- هر طفل ني سوار کند تازيانه اش ! [[صائب]]

گذر پوست به دباغخانه ميافته !

گر بدولت برسي مست نگردي مردی !

گر بري گوش و گر زني دميم --- بنده از جاي خود نمي جنيم !

گر به براي رضاي خدا موش نميگيره !

گر به تنبل را موش طبابت ميکنه !

گر به دستش به گوشت نميرسه ميگه بو ميده !

گر به را دم حجله بايد کشت !

گر به را اگر در اطاق حبس کني پنجه بروت ميزنه !

گر به را گفتند : گهت درمونه خاك پاشيد روش !

گر به روغن ميخوره خانم دهندش بو ميکنه !

گر به شب سموره !

گر به شير است در گرفتن موش --- ليک موش است در مصاف پلنگ !

گر به مسكين اگر پر داشتی --- تخم گنجشك از زمين بر داشتی !

گر تو بهتر ميزني بستان بز !

گر تو قرآن بدين نمط خواني --- بري رونق مسلماني را ! [[سعدي]]

گر تو نمي پسندي تغيير ده قضا را ! ((در کوي نيکنامي ما را گذر ندادند ...)) [[حافظ]]

گر جمله کائنات کافر گردند --- بر دامن کرياش ننشيند گرد !

گر حکم شود که مست گيرند --- در شهر هر آنچه هست گيرند !

گر در همه دهر يك سر نيشتر است --- بر پاي کسي رود که از همه درويشتر است !

گر در يمني چو با مني پيش مني --- ور پيش مني چو بي مني در يمني !

گرد نام پدر چه ميگردي ؟ --- پدر خویش باش اگر مردی ! [[سعدي]]

گرز به خورند پهلوون !

گر زمين و زمان بهم دوزي --- ندهندت زياده از روزي !

گر صبر کني ز غوره حلوا سازيم !

گر گدا کاهل بود تقصير صاحب خانه چيست ؟!

گرگ دهن آلوده و يوسف ندريده !

گرهي که با دست باز ميشه نبايد با دندان باز کرد !

گفت پيغمبر که چون کوبي دري --- عاقبت زآن در برون آيد سري !

گفت : چشم تنگ دنیا دار را --- یا قناعت پر کند یا خاک گور ! [[سعدی]]

گفت : چشم تنگ دنیا دار را --- یا قناعت پر کند یا خاک گور ! [[سعدی]]

گفت : خونه قاضي عروسیست . گفت : بتو چه؟ گفت : مرا هم دعوت کرده اند . گفت : بمن چه ؟!

گفت : استاد! شاگردان از تو نمیترسند. گفت : منهم از شاگردها نمیترسم !

گفتند : خرس تخم میذاره یا بچه ؟ گفت : از این دم بریده هر چي بگي بر میاد!

گفتند : خربزه و عسل با هم نمیسازند . گفت : حالا که همچین ساخته اند که دارند منو از وسط بر میدارند !

گفتند : خربزه و عسل با هم نمیسازند . گفت : حالا که همچین ساخته اند که دارند منو از وسط بر میدارند !

گفتند : خربزه میخوري یا هندوانه ؟ گفت : هر دودانه !

گفت : نوري خونه است ؟ گفتند : علاوه بر نوري دخترش هم خونه است . گفت : نور علي نور !

گل زن و شوهر را از يك تغار برداشته اند !

گله گیاهات بسرم ایشالا عروسي پسرم !

گنج بي مار و گل بي خار نیست --- شادي بي غم در این بازار نیست ! [[مولوی]]

گنجشك امسال رو باش که گنجشك پارسالي را قبول نداره !

گنجشك با باز پرید افتاد و ماتحتش درید !

گنجشك با زاغ زوغش بیست تاش یه قرونه، گاو میش یکیش صد تومنه !

گندم از گندم بروید جو ز جو ! ((از مکافات عمل غافل نشو ...)) [[مولوی]]

گندم خوردیم از بهشت بیرونمان کردند !

گوساله بسته را میزنه !

گوسفند امام رضا را تا چاشت نمیچرونه !

گوسفند بفکر جونه، قصاب به فکر دنبه !

گوش اگر گوش تو و ناله اگر ناله من --- آنچه البته بجائی نرسد فریادست ! [[یغمای جندقی]]

گوشت جوان لب طاقچه است !

گوشت را از ناخن نمیشه جدا کرد !

گوشت را از بغل گاو باید برید !

گوشت رانم را میخورم منت قصاب رو نمیکشم !

گوهر پاك ببايد که شود قابل فيض --- ورنه هر سنگ و گلي لؤلؤ مرجان نشود ! [[حافظ]]

گه جن خورده !

گیرم پدر تو بود فاضل --- از فضل پدر تو را چه حاصل ! [[نظامی]]

گیرم که مار چوبه کند تن بشکل مار --- کو زهر بهر دشمن و کو مهره بهر دوست ! [[خاقانی]]

گیسش را توي آسیا سفید نکرده

چار دیواری اختیاری !

چاقو دسته خودشو نمیره !

چاه کن همیشه ته چاهه !

چاه مکن بهر کسی، اول خودت، دوم کسی !

چاه نکنده منار دزدیده !

چرا توپچی نشدی !

چراغی که به خونه رواست، به مسجد حرام است !

چشته خور بدتر از میراث خوره !

چشم داره نخودچی، ابرو نداره هیچی !

چشمش آلبالو گیلای می چینه !

چشمش هزار کار میکنه که ابروش نمیدونه !

چغندر گوشت نمیشه، دشمنم دوست نمیشه !

چنار در خونه شونو نمی بینه !

چوب خدا صدا نداره ، هر کی بخوره دوا نداره !

چوب دو سر طلا ست !

چوب را که برداری، گریه دزده فرار میکنه !

چوب معلم گله، هر کی نخوره خله !

چوبه گشتی، طبیب از خود میازار --- چراغ از بهر تاریکی نگه دار !

چو دخلت نیست خرج آهسته تر کن --- که گوهر فرو شست یا پيله ورا!

چه خوشست میوه فروشی --- گر کس نخرد خودت بنوشی !

چه عزائست که مرده شور هم گریه میکنه !

چه علي خواجه، چه خواجه علي !

چه مردی بود کز زنی کم بود !

چیزی که شده پاره، وصله ور نمی داره !

چیزی که عوض داره گله نداره !

ذات نایافته از هستی بخش --- کی تواند که شود هستی بخش؟! ((جامی))

ذره ذره کاندین ارض و سماست --- جنس خود را همچو کاه و کهریاست . ((مولوی))

ذره ذره جمع گردد وانگهی دریا شود .

قاپ قمار خونه است !

قاتل بپاي خود پاي دار ميريه !

قاچ زين را بگير اسب دواني پيشكشت !

قاشق سازي كاري نداره، مشيت ميزني توش گود ميشه، دمش را ميكشي دراز ميشه !

قاشق نداري آش بخوري نونتو كج كن بيل كن !

قاطر را گفتند : پدري كيست ؟ گفت : اسب آقاداتيمه !

قاطر را گفتند : پدري كيست ؟ گفت : اسب آقاداتيمه !

قاطر پيش آهنگ آخريش توبره ميشه !

قبا سفيد قبا سفيده !

قباي بعد از عيد براي گل منار خويه !

قدر زر، زرگر شناسد قدر گوهر، گوهرري .

قران كنند حرز و امام مبين كشند ! ((ياسين كنند ورد وبه طاها كشند تيغ ...))

قربون برم خدا رو، يك بام و دو هوا رو، اينور بام گرما را اون ور بام سرما رو !

قربون بند كيستم، تا پول داري رفيقتم !

قربون سرت آقا ناشي، خرجم با خودم آقام تو باشي !

قربون چشمهاي بادوميت - ننه من بادوم !

قربون چماق دود كشت كاه، بده جوش پيشكشت !

قرض كه رسيد به صد تومن، هر شب بخور قيمه پلو !

قسمت را باور كنم يا دم خروس را ؟!

قسم نخور كه باور كردم !

قلم ، دست دشمنه !

قم بيد و قنبيد، اونهم امسال نبيد !

قوم و خويش، گوشت هم را ميخورند استخوان هم را دور نميندازند .

تا ابله در جهان، مفلس در نيمانه !

تابستون پدر يتيمونه !

تا پريشان نشود كار بسامان نرسد !

تا ترياق از عراق آرند، مار گزيده مرده باشد !

تا تنور گرمه نون و بچسبون !

تا چراغ روشنه جونورها از سوراخ ميان بيرون !

تا شغال شده بود به چنین سوراخي گیر نکرده بود !

تا کرکس بچه دارشد، مردار سیر نخورد !

تا گوساله گاو بشه ، دل مادرش آب میشه !

تا مار راست نشه توي سوراخ نمیره !

تا نازکش داري نازکن، نداري پاهاتو دراز کن !

تا نباشد چیزکي مردم نگویند چیزها !

تا هستم بریش تو بستم !

تب تند عرقش زود در میاد !

تخم دزد، شتر دزد میشه !

تخم نکرد نکرد وقتی هم کرد توي کاهدون کرد !

تا تو فکر خر بکنی ننه، منو در بدر میکنی ننه !

ترب هم جزء مرکبات شده !

ترتیزك خریدم قاتق نونم بشه، قاتل جونم شد !

تره به تخمش میره، حسنی به باباش !

تعارف کم کن و بر مبلغ افزا !

تغاري بشکنه ماستي بریزد --- جهان گردد به کام کاسه لیسان !

تف سر بالا، بر میگردد بریش صاحبش !

تلافی غوره رو سر کوره در میاره !

تنیان مرد که دو تا شد بفکر زن دوم میافته !

تنبل مرو به سایه، سایه خودش میآیه !

تنها بقاضي رفته خوشحال برمیگرده !

تو از تو، من از بیرون !

تو بگو ((ف)) من میگم فرحزاد !

تویه گرگ مرگه !

تو که نی زن بودی چرا آقا دائیت از حصیه مرد !

تومون خودمونو میکشه، بیرونمون مردم را !

توي دعوا نون و حلوا خیر نمیکنند !

جا تره و بچه نیست !

جاده دزد زده تا چهل روز امنه !

جايي نميخواهه که آب زیرش بره !

جايي که میوه نیست چغندر ، سلطان مرکباته !

جواب ابلهان خاموشیست !

جواب هاي، هوپه !

جواني کجائي که يادت بخير !

جوجه را آخر پائيز ميشمرند !

جوجه همسشه زیر سبد نميمونه !

جون بعزرائيل نميده !

جهود، خون ديده !

جهود، دعاش را آورده !

جيبش تار عنكبوت بسته !

جيگر جيگره ، ديگر ديگره

عاشقان را همه گر آب برد --- خويرويان همه را خواب برد . ((ايرج ميرزا))

عاشق بي پول بايد شبدر بچينه !

عاشقم پول ندارم کوزه بده آب بيارم !

عاشقي پيدااست از زاري دل --- نيست بيماري چو بيماري دل . ((مولوي))

عاشقي شيوه رندان بلا کش باشد ! ((حافظ))

عاشقي کار سري نيست که بر بالين است ! ((سعدي))

عاقبت جوينده بابتده بود ! ((مولوي))

عاقبت گرگ زاده گرگ شود --- گر چه باآدمي بزرگ شود . ((سعدي))

عافل بکنار آب تا پل ميچست --- ديوانه پا برهنه از آب گذشت !

عافل گوشت ميخوره، بي عقل بادمجان !

عالم بي عمل، زنبور بي عسله !

عالم شدن چه آسون آدم شدن چه مشکل !

عالم ناپرهيزکار، کوريست مشعله دار !

عبادت بجز خدمت خلق نيست --- به تسبيح و سجاده و دلقي نيست ! ((سعدي))

عجب کشگي سايديم که همش دوغ پتي بود !

عجله، کار شيطونه !

عدو شود سبب خير اگر خدا خواهد !

عذر بدر از گناه !

عروس بي جهاز، روزه بي نماز، دعاي بي نیاز، قرمه بي پياز !

عروس تعريفی عاقبت شلخته در آمد !

عروس که بما رسید شب کوتاه شد !

عروس مردني را گردن مادر شوهر نگذاريد !

عروس میاد وسمه بکشه نه وصله بکنه !

عروس نمیتونست برقعه میگفت : زمین کچه !

عروس را که مادرش تعريف کنه براي آقا دائيش خويه !

عروس که مادر شوهر نداره اهل محل مادر شوهرشند !

عزيز کرده خدا را نمیشه ذليل کرد !

عزيز پدر و مادر !

عسس بيا منو بگير !

عسل در باغ هست و غوره هم هست !

عسل نيستي که انگشتت بزند !

عشق پيري گر بجنبد سر به رسوائي زند !

عقد پسر عمو و دختر عمو را در آسمان بسته اند !

عقلش پاره سنگ بر ميذاره !

عقل که نيست چون در عذابه !

عقل مردم به چشمشونه !

عقل و گهش قاطي شده !

علاج واقعه پيش از وقوع بايد کرد . ((... دريغ سود ندارد چو رفت کار از دست)) ((سعدي))

علاج بکن کز دلم خون نياید . ((سرشک از رخم پاک کردن چه حاصل ...)) ((مير والهي))

علف بدهان بزي بايد شيرين بياد !

عیدت را اینجا کردي نوروزت را برو جاي ديگه !

پا را به اندازه گلیم باید دراز کرد !

پاي خروستو ببند، بمرغ همسايه هيز نگو !

پايين پايين ها جاش نيست، بالا بالا ها راش نيست !

پز عالي، جيب خالي !

پس از چهل سال چارواداري، الاغ خودشو نميشناسه !

پس از قرني شنبه به نوروز ميافته !

پستان مادرش را گاز گرفته !

پسر خاله دسته ديزي !

پسر زائيدم براي رندان، دختر زائيدم براي مردان، موندم سفيلى و سرگردان !

پدر كو ندارد نشان از پدر --- تو بيگانه خوانش نخوانش پسر !

پشت تاپو بزرگ شده !

پنج انگشت برادرند، برابر نيستند !

پوست خرس نزده مي فروشه !

پول است نه جان است كه آسان بتوان داد !

پول پيدا كردن آسونه، اما نگهداريش مشكله !

پول حرام، يا خرج شراب شور ميشه يا شاهد كور !

پولدارها به كباب، بي پولها به بوي كباب ،

پول ما سكه عُمَر داره !

پياده شو با هم راه بريم !

پياز هم خودشو داخل ميوه ها كرده !

پي خر مرده ميگرده كه نعلش را بكته !

پيراهن بعد از عروسي براي گل منار خويه !

پيرزنه دستش به درخت گوجه نميرسيد، مي گفت : ترشي بمن نميسازه !

پيش از آخوند منبر نرو !

پيش رو خاله، پشت سر چاله !

پيش قاضي و معلق بازي !

خار را در چشم ديگران مي بينه و تير را در چشم خودش نمي بينه !

خاشاك به گاله ارزونه، شنبه به جهود !

خاك خور و نان بخيلان مخور ! ((... خار نه اي زخم ذليلان مخور))

خاك كوچه براي باد سودا خويه !

خال مهوريان سياه و دانه فلفل سياه --- هر دو جانسوز است اما اين كجا و آن كجا ؟!

خاله ام زائيده، خاله زام هو كشيده !

خاله را ميخواهند براي درز ودوز و گرنه چه خاله چه يوز !

خاله سوسكه به بچه اش ميگه : قريون دست و پاي بلوريت !

خانه اي را كه دو كدبانوست، خاك تا زانوست !

خانه اگر پر از دشمن باشه بهتره تا خالي باشه !

خانه خرس و باديه مس ؟

خانه داماد عروسيست، خانه عروس هيچ خبري نيست !

خانه دوستان بروب و در دشمنان را مكوب !

خانه قاضي گردو بسياره شماره هم داره !

خانه كليمي نرفتم وقتي هم رفتم شنبه رفتم !

خانه نشيني بي بي از بي چادريست !

خانه همسايه آش ميپزند بمن چه ؟!

خدا به آدم گدا، نه عزا بده نه عروسي !

خدا برف را به اندازه بام ميده !

خدا جامه ميدهد كو اندام ؟ نان ميدهد كو دندان ؟

خدا خر را شناخت، شاخش نداد !

خدا داده بما مالي، يك خر مانده سه تا نالي !

خدا دير گيره، اما سخت گيره !

خدا را بنده نيست !

خدا روزي رسان است، اما!هني هم مي خواد !

خدا سرما را بقدر بالا پوش ميده !

خدا شاه ديوارې خراب كنه كه اين چاله ها پر بشه !

خدا گر ببندد ز حكمت دري --- ز رحمت گشايد در ديگري !

خدا ميان دانه گندم خط گذاشته !

خدا ميخواهد بار را بمنزل برساند من نه، يك خر ديگه !

خدا نجار نيست اما در و تخته رو خوب بهم ميندازه !

خدا وقتي بخواد بده، نميپرسه تو كي هستي ؟

خدا وقتي ها ميده، و ر و ر جماران هم ، ها ميده !

خدا همه چيز را به يك بنده نمي ده !

خدا همونقدر كه بنده بد داره، بنده خوب هم داره !

خدایا آنكه را عقل دادی چه ندادی و آنكه را عقل ندادی چه دادی ؟ ((خواجه عبدالله انصاري))

خدا يه عقل زياد بتو بده يه پول زياد بمن !

خر، آخور خود را گم نمیکنه !

خراب بشه باغي که کلیدش چوب مو باشه !

خر، ار جل ز اطللس بیوشد خر است !

خر است و يك کیله جو !

خر از لگد خر ناراحت نمیشه !

خر باربر، به که شیر مردم در !

خر به بوسه و پیغام آب نمي خوره !

خریزه شیرین مال شغاله !

خریزه که خوردی باید پای لرزش هم بشیني !

خریزه میخواهي یا هندوانه : هر دو دانه !

خریارو باقلا بار کن !

خر، پایش يك بار به چاله میره !

خرچ که از کیسه مهمان بود --- حاتم طایي شدن آسان بود !

خر چه داند قیمت نقل و نبات ؟

خر خالي یرقه میره !

خر، خسته - صاحب خر، ناراضي !

خر خفته جو نمي خوره !

خر دیزه است، به مرگ خودش راضي است تا ضرر بصاحبش بزنه !

خر را با آخورمیخوره، مرده را با گور !

خر را جایی می بندند که صاحب خر راضي باشه !

خر را که به عروسي میبرند، برای خوشي نیست برای آبکشي است !

خر را گم کرده پی نعلش میگرده !

خر، رو به طویله تند میره !

خرس، تخم میکنه یا بچه ؟ از این دم بریده هر چي بگي برمیاد !

خرس در کوه، بو علي سیناست !

خرس شکار نکرده رو پوستشو نفروش !

خر سواری را حساب نمیکنه !

خر، سي شاهي ، پالون دو زار !

خر کریم را نعل کردن !

خر که جو دید، کاه نمیخوره !

خر، که علف دید گردن دراز میکنه !

خر گچ کش روز جمعه از کوه سنگ میاره !

خر لخت راپالانشو بر نمیدارند!

خر ما از کرگي دم نداشت !

خر ناخنکي صاحب سلیقه میشود !

خروار نمکه، مثقال هم نمکه !

خر وامانده معطل چشمه !

خروسي را که شغال صبح میبره بگذار سر شب ببره !

خر، همان خره پالانش عوض شده !

خریت ارث نیست بهره خداداده س !

خري که از خري وابمونه باید یال و دمشو برید !

خوشیخت آنکه خورد و کشت، بدیخت آنکه مرد و هیشت !

خواب پاسبان، چراغ دزده !

خنده کردن دل خوش میخواد و گریه کردن سر وچشم !

خواهر شوهر، عقرب زیر فرششه !

خواست زیر ابروشو برداره، چشماشو کور کرد !

خواهي نشوي رسوا هم رنگ جماعت شو !

خوبي لر به آنست که هر چه شب گوید روزنه انست !

خودتو خسته بین، رفیقتو مرده !

خودشو نمیتونه نگهداره چطور منو نگه میداره ؟

خود گوئي و خود خندي، عجب مرد هنر مندي !

خودم کردم که لعنت بر خودم باد !

خوردن خوبي داره ، پس دادن بدی !

خوشا بحال کسانی که مردند و آواز ترا نشنیدند !

خوشا چاهي که آب از خود بر آرد !

خوش بود گر محك تجربه آید بمیان --- تا سیه روی شود هر که دراو غش باشد .

خوش زبان باش در امان باش !

خولي بکفم به که کلنگي بهوا !

يك ده آباد به از صد شهر خراب !

خونسار است و يك خرس !

خير در خانه صاحبش را ميشناسد !

خيك بزرگ، روغنش خوب نمیشه !

فردا كه برمن و تو وزد باد مهرگان --- آنگه شود پديد كه نامرد و مرد كيست ؟ ((ناصر خسرو))

فرزند بي ادب مثل انگشت ششمه، اگر بيري درد داره ، اگر هم بيري زشته !

فرزند عزيز نور ديده --- از دبه كسي ضرر نديده !

فرزند كسي نميكند فرزندى --- گر طوق طلا به گردنش بر بندي !

فرزند عزيز دردونه، يا دنگه يا ديوونه !

فرشش زمينه، لحافش آسمون !

فرش، فرش قالى، ظرف، ظرف مس، دين، دين محمد !

فضول را بجهنم بردند گفت : هيضمش تره !

فقير، در جهنم نشسته است !

فكر نان كن كه خريزه آبه !

فلفل نبين چه ريزه بشكن بين چه تيره !

فلك فلك، بهمه دادى منقل، به ما ندادى يك كلك !

فواره چون بلند شود سرنگون شود !

فيل خوابى مى بيند و فيلبان خوابى !

فيلش ياد هندوستان كرده !

فيل و فنجان !

فيل زنده اش صد تومنه، مرده شم صد تومنه

ضرب خورده جراحه !

ضرر را از هر جا جلوشو بگيري منفعته !

ضامن روزي بود روزي رسان !

ضرر بموقع بهتر از منفعت بيموقعه !

ضرر كار كن، كار نكردنه

غاز ميچرونه !

غريال را جلوي كولې گرفت و گفت : منو چطور مى بيني ؟ گفت : هر طور كه تو منو مي بيني !

غلام به مال خواجه نازد و خواجه به هر دو !

غلیان بکشیم یا خجالت ! ((مائیم میان این دو حالت ...))

غم مرگ برادر را برادر مرده میداند !

غوره نشده مویز شده است !

طاس اگر نیک نشیند همه کس نراد است !

طالع اگر اری برو دمر بخواب !

طاووس را به نقش و نگاری که هست خلق --- تحسین کنند و او خجل از پای زشت خویش ! ((سعدی))

طبل تو خالیست !

طبيب بيمروت، خلق را رنجور ميخواهد !

طشت طلا رو سرت بگیر و برو !

طعمه هر مرغکي انجير نيست !

طمع آرد بمردان رنگ زردي !

طمع پيشه را رنگ و رو زرده !

طمع را نبايد که چندان کني --- که صاحب کرم را پشيمان کني !

طمع زياد مایه جونم مرگي (جوانمرگي) است !

طمعش از کرم مرتضي علي بيشتريه !

کاچي بهتر از هيچي است !

کار از محکم کاري عيب نمیکنه !

کار بوزينه نيست نجاري !

کار خر و خوردن يابو !

کارد، دسته خودشو نمي بري !

کار نباشه زرنگه !

کار، نشد ندازه !

کار هر بز نيست خرمن کوفتن --- گاو نر ميخواهد و مرد کهن .

کاري بکن بهر ثواب - نه سيخ بسوزه نه کباب !

کاسه گرمتر از آش !

کاسه جائي رود که شاه تغار باز آيد !

کاسه را کاشي ميشکنه، تاوانش را قمي ميده !

کاشکي را کاشتند سبز نشد !

کاشکي نم زنده ميشد - اين دورانم ديده ميشد !

کافر همه را بکیش خود پندارد !

کاه از خودت نیست کاهدون که از خودته !

کاه بده، کالا بده، دو غاز و نیم بالا بده !

کاه پیش سگ، استخوان پیش خر !

کاه را در چشم مردم می بینه کوه را در چشم خودش نمی بینه !

کاهل به آب نمیرفت، وقتی میرفت خمره میبرد !

کباب پخته نگردد مگر به گردیدن !

کبکش خروس میخونه !

کپه هم با فعله است ؟!

کجا خوشه؟ اونجا که دل خوشه !

کج میگه اما رج میگه !

کچلی را گفتند: چرا زلف نمیگذاری ؟ گفت : من از این قرتی گریها خوشم نمیاد !

کچل نشو که همه کچلی بخت نداره !

کچلیش، کم آوازش !

کدخدا را بین ، ده را بچاپ !

کرایه نشین، خوش نشینه !

کرم داران عالم را درم نیست --- درم داران عالم را کرم نیست !

کرم درخت از خود درخته !

کزدم را گفتند: چرا بزمستان در نمیآیی ؟ گفت : بتابستانم چه حرمت است که در زمستان نیز بیرون آیم ؟!

کس را وقوف نیست که انجام کار چیست ! ((هر وقت خوش که دست دهد مغنم شمار)) [[حافظ]]

کس نخارد پشت من جز ناخن انگشت من !

کسی دعا میکند زنش نمیره که خواهر زن نداشته باشه !

کسی را در قبر دیگری نمی گذارند !

کسی که از آفتاب صبح گرم نشد از آفتاب غروب گرم نمیشه !

کسی که از گرگ میترسه گوسفند نگه نمیداره !

کسی که را مادرش زنا کنه، با دیگران چها کنه !

کسی که منار میدزده ، اول چاهش را میکند !

کسی که خریزه می خوره، پای لرزش هم میشینه !

کشته از بسکه فزونست کفن نتوان کرد !

كفاف كي دهد اين باده بمستي ما --- خم سپهر تهې شد ز مي پرستي ما .

كف دستي كه مو نداره از كجاش ميكنند ؟!

كفتر صناري ، ياكريم نميخونه !

كفتر چاهي جاش توي چاهه !

كفشات جفت ، حرفات مفت !

كفشاش يكي نوحه ميخونه ، يكي سينه ميزنه !

كفگيرش به ته ديگ خورده !

كلاغ آمد چريدن ياد بگيره پريدن هم يادش رفت !

كلاغ از وقتي بچه دار شد ، شكم سير بخود نديد !

كلاغ از باغمون قهر كرد ، يك گردو منفعت ما !

كلاغ از باغمون قهر كرد ، يك گردو منفعت ما !

كلاغ خواست راه رفتن كيك را ياد بگيره راه رفتن خودش هم يادش رفت !

كلاغ ، روده خودش در آمده بود اونوقت ميگفت : من جراحم !

كلاغ سر لونه خودش قارقار نميكنه !

كل اگر طبيب بودي سر خود دوا نمودي !

كلاه را كه به هوا بيندازي تا پائين بياید هزار تا چرخ ميخوره !

كلاه كچل را آب برد گفت : براي سرم گشاد بود !

كلفتي نون را بگير و نازكي كار را !

كلوخ انداز را پاداش سنگ است --- جواب است اي برادر اين نه جنگ است .

كله اش بوي قرمه سبزي ميده !

كله پز برخاست سگ جايش شنست !

كله گنجشكي خورده !

كمال همنشين در من اثر كرد --- وگر نه من همان خاكم كه هستم . **[[سعدي]]**

كم بخور هميشه بخور !

كمم گيري كمتم گيرم - نمرده ماتمت گيرم !

كنار گود نشسته ميگه لنگش كن !

كند همجنس با همجنس پرواز ! ((كبوتر با كبوتر باز با باز ...))

كنگر خورده لنگر انداخته !

كور از خدا چي ميخواهد ؟ دو چشم بينا !

کور خود و بینای مردم !

کور شه اون دکانداري که مشترې خودشو شناسه !

کور را چه به شب نشیني !

کور کور را میجوره آب گودال را !

کور هر چي توي چننه خودشه خیال میکنه توي چننه رفیقش هم هست !

کوري دخترش هیچ، داماد خوشگل هم میخواهد !

کوزه خالي، زود از لب بام میافته !

کوزه گر از کوزه شکسته آب میخوره !

کوزه نو آب خنک داره !

کوزه نو دو روز آب را سرد نگه میداره !

کوسه دنبال ریش رفت سیبیلشم از دست داد !

کوسه و ریش پهن !

کو فرصت ؟!

کوه بکوه نمیرسه، آدم به آدم میرسه !

کوه ، موش زائیده !

ParsBook.Org

پارس بوک، بزرگترین کتابخانه الکترونیکی فارسی زبان

ParsBook.Org



The Best Persian Book library